پژوهشی جامع درباره کوه قاف



چرخش آسمان دنیا بر کوه قاف

از ابن عباس روایت است که خداوند در پس این زمین، دریایی به گردش آفریده است و در پس آن کوهی به نام «ق» آفریده است که آسمان دنیا بر آن می‌چرخد و در پس آن نیز کوهی هفت برابر این زمین است و خدا در پس آن هم دریایی اطرافش آفریده است و پس از آن هم کوهی به نام «ق» است که آسمان دوم بر آن می‌چرخد و تا هفت زمین، هفت دریا، هفت کوه شمرد... از ابن عباس روایت است که خدا کوهی به نام «ق» بر گرد عالم آفریده که ریشه هایش تا صخره‌ای است که زمین بر آن است و هرگاه خدا بخواهد قریه‌ای را بلرزاند، به آن کوه می‌فرماید تا ریشه‌ای را که پهلوی آن است بجنباند که زمین آن قریه بلرزد



منابع معدنی با ارزش در ق

کوه قاف گرد زمین، چون سفیدی چشم گرد است. سیاهی آن پشت قاف از سرای دیگر است نه از این جهان. یکی از مفسران بیان کرده است: برای خدا در پس قاف زمینی سفید چون نقره زلال است که چهل روز گردش خورشید طول دارد و در آن فرشته‌ها رو به عرش دارند و از هیبت خدا نمی‌دانند کنار آن‌ها چیست و از آدم و ابلیس خبری ندارند و تا روز قیامت چنین می‌باشند. و گفته‌اند روز قیامت آن به جای زمین ما می‌آید، و اللّٰه اعلم. گفته است: «سراندیب» کوهی بالاتر از چین در دریای هند می‌باشد و همان است که خدا آدم را از بهشت به آن فرو می‌آورد و جای پایش در آن است که در سنگی به درازی هفتاد وجب فرو رفته است و بر این کوه تابشی چون برق است و کسی نمی‌تواند به آن نگاه کند و هر روز باران دارد و قدم‌گاه آدم را می‌شوید و گردش چند نوع یاقوت و سنگ‌های با ارزش است و چند جور عطر و گیاهان‌دارویی بی‌شمار در آن است و آدم از این کوه تا کنار دریا که دو روز راه است، یک گام زد



سفر حضرت علی به کوه قاف

آن‌گاه به حرکت خود ادامه دادیم تا این که به سد یأجوج و مأجوج رسیدیم. حضرت به باد فرمان داد: ما را در جایی در پس این کوه فرود بیاور و با دست خود به کوه سر به فلک کشیده‌ای اشاره نمود که آن کوه خضر بود. وقتی به کوه نگاه کردیم، دیدیم که ارتفاع کوه به اندازه دید چشم است و آن کوهی بود که هم‌چون پاره‌ای شب سیاه و تار بود و از اطرافش دود بر می‌خاست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! من صاحب این امر هستم و آن بردگان تحت فرمان من هستند. سلمان گوید: سه گونه خلق دیدم. یک گونه آن‌ها قامت هر کدامشان صد و بیست ذراع بود و گونه دوم هم، قامت هر کدام از آنان شصت ذراع بود و گونه سوم هم چنان بود که هر کدامشان یک گوشش را در زیر خود پهن می‌کرد و گوش دیگری را دور خود می‌پیچید. آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام به باد دستور داد تا ما را به کوه قاف برساند. وقتی به آن‌جا رسیدیم، دیدیم که آن کوه از زمرد سبز رنگ است. و فرشته‌ای به شکل عقاب بر روی آن کوه است. آن فرشته به امیر المؤمنین علیه السلام نگاهی نمود و گفت: سلام بر تو ای وصی و جانشین پروردگار جهانیان، آیا جواب سلام را می فرمایید؟ حضرت جواب سلام او را داد

و فرمود: می‌خواهی سخن بگویی یا این که ما به سئوالات تو پاسخ دهیم؟ آن فرشته گفت: بلکه شما بفرمایید ای امیرالمؤمنین. حضرت فرمود: آیا می‌خواهی به تو اذن دهم که با خضر علیه السلام دیدار کنی؟ آن فرشته گفت: آری. حضرت فرمود: به تو اجازه دادم. سپس آن فرشته بسم الله گفت و با شتاب رفت. و ما اندکی بر روی کوه قدم زدیم که ناگهان آن فرشته از دیدار خضر علیه السلام به جایگاه خود بازگشت. سلمان گفت: ای امیرالمؤمنین! می‌بینم که آن فرشته با خضر دیدار نکرد، مگر زمانی که از شما اجازه گرفت؟ حضرت فرمود: قسم به خدایی که آسمان را بدون ستون افراشت، اگر یکی از آن‌ها بخواهد به اندازه یک نفس کشیدن از جای خود تکان بخورد، از جای خود حرکت نمی‌کنند، مگر این که من به آنان اجازه دهم و بعد از من حسن و بعد از او حسین و نه تن از ذریه حسین صلوات الله علیهم اجمعین نیز به همین مقام می‌رسند که نهمین از فرزندان حسین، قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است



عرض کردیم: اسم فرشته‌ای که مأمور قاف است چیست؟ فرمود: ترجائیل. گفتیم: یا امیرالمؤمنین! شما هر شب چگونه به این‌جا می‌آیی و بر می‌گردی؟ فرمود: همین طور که شما را آوردم. قسم به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من از ملکوت آسمان‌ها و زمین آن قدر در اختیارم هست که اگر شما مقداری از آن مطلع شوید، تاب تحملش را ندارید. اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است. در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود و همان یک حرف را به زبان آورد و خداوند فاصله بین او و تخت بلقیس را فرو برد، به طوری که تخت را برداشت. بعد زمین سریع‌تر از یک چشم به هم زدن به صورت اولی برگشت. به خداوند سوگند در نزد ما هفتاد و دو حرف است. یک حرف دیگر هست که خداوند به خود اختصاص داده و در علم غیب است.

و لا حول و لا قوة الّا باللّٰه العلی العظیم

یوسف فاطمه





زمین به مانند یک سکه در هوا

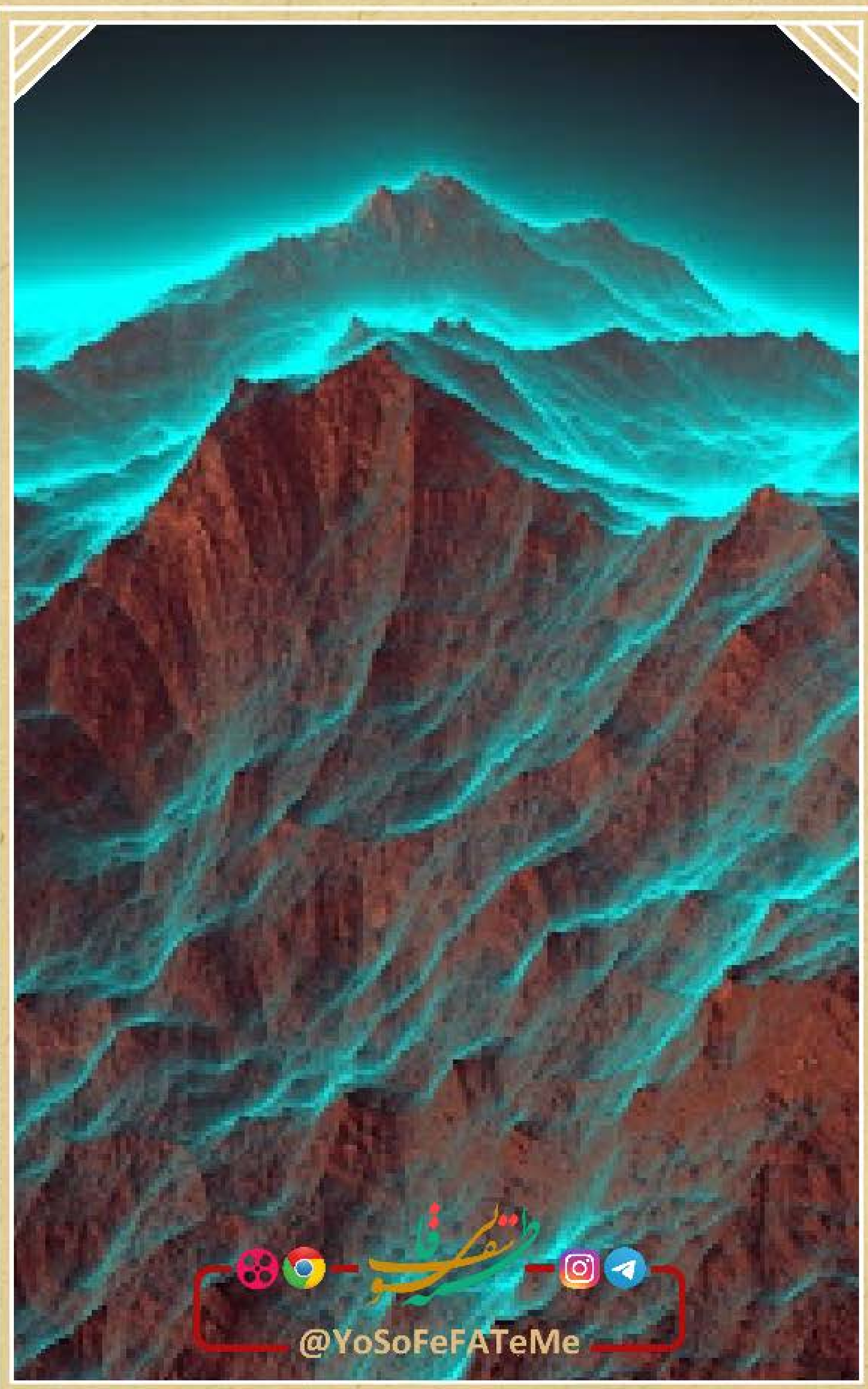
بعد به باد دستور داد و ما را حرکت داد تا میان فضا رسیدیم و زمین را مانند یک درهم (سکه) دیدیم. بعد ما را به فاصله کمتر از یک چشم به هم زدن، در خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام گذاشت. موقع اذان ظهر که مؤذن اذان می‌گفت به مدینه رسیدیم. موقع برآمدن آفتاب از مدینه خارج شده بودیم. گفتیم: واقعا شگفت انگیز است! در کوه قاف بودیم که پنج سال راه است و برگشتیم در مدت پنج ساعت از روز.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر من بخواهم تمام دنیا و آسمان‌های هفتگانه را بگردم و برگردم در فاصله کمتر از یک چشم به هم زدن با اسم اعظمی که دارم می‌توانم



سرزمین هایی از طلا و نقره در پشت کوه قاف

از رسول‌اکرم در مورد قاف و پشت قاف پرسیدند. فرمود: در پس آن هفتاد سرزمین طلا و هفتاد سرزمین نقره است. هفتاد زمین از مشک که در پس آن هفتاد زمین پر فرشته است که نه گرم و نه سرد است. در ازای هر زمین هزار سال راه است. پرسیدند: از پس فرشته‌ها چیست؟ فرمود: پرده‌ای از تاریکی. گفتند: پشت آن چیست؟ فرمود: پرده‌ای از باد. پرسیدند: پشتش چیست؟ فرمود: پرده‌ای از آتش. گفتند: در پس آن چیست؟ فرمود: ماری گرد همه جهان که تا روز قیامت خدا را تسبیح می‌گوید و پادشاه همه مارها است. پرسیدند: در پس آن چیست؟ فرمود: پرده‌ای از نور. گفتند: در پس آن چیست؟ فرمود: دانش و قضای خدا



کوه قاف

دانشمندان علوم جدید وجود کوه قاف را بر نمی‌تابند اما باید توجه داشت که از کوه قاف تنها در احادیث اسلامی یاد نشده است بلکه در اساطیر ایرانی نیز البرز کوه باستانی همان کوه قاف است. در اساطیر ملل دیگر نیز کم و بیش به وجود چنین کوهی اشاره شده است. نمی‌توانیم به صرف این‌که علم جدید وجود این کوه باستانی و اسطوره‌ای را بر نمی‌تابد از انبوهی از احادیث معصومین و حتی داده‌های اسطوره‌ای صرف نظر نماییم و کوه قاف را منکر شویم

اما کوه قاف کجا می‌تواند باشد؟ طرفداران نظریه زمین تخت قائل به وجود کوه قاف در دور تا دور زمین گرد و تخت در نظریه خویش هستند. قاف را کوهی یخی می‌دانند. در واقع از منظر آنان قطب جنوب و کوه‌های یخی آن دور زمین ما را پوشانده است. این نظریه با احادیت در تضاد است زیرا بنابر احادیث کوه قاف از جنس زمرد یا زبرجد سبز است. حال آن‌که در نزد طرفداران زمین تخت، این کوه یخی است!آن‌چه که مسلم است این است که هیچ داده مشاهده‌ای در عالم مادی ما وجود کوه زمردین که گرداگرد زمین مادی ما را پوشانده باشد تأیید نمی‌نماید. پس قاف چیست و کجاست؟! به چند نکته درباره کوه قاف توجه نمایید: نکته ۱: قاف کوهی است که بر زمین احاطه دارد. نکته ۲: رنگ سبز آسمان از آن است. نکته ۳: خداوند زمین را به وسیله کوه قاف حفظ می‌نماید تا اهل خود را فرو نبرد! نکته ۴: قاف کوهی از جنس زمرد یا زبرجد سبز رنگ است. نکته ۵: امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در حدیث «۴/۱۰۵۶۴» می‌فرمایند. که در پشت نُطاق آسمان، زبرجد سبزرنگی قرار دارد. (کوه قاف) که خداوند جلیل پشت آن هفتاد هزار جهان دارد. که مخلوق آن بیش از آدمیان و جنیان هستند. (قابل توجه کسانی که مخلوقات را منحصر در انس و جن می‌دانند.)

وقتی از حضرتش پرسیدند نُطاق چیست فرمودند: حجاب و پرده از این حدیث این‌گونه استنباط می‌شود که کوه قاف در آسمان قرار دارد و از دید چشم ما در حجاب است. نکته ۶: در کوه قاف فرشته‌ای به شکل کرکس قرار دارد که نام وی ترجائیل است. اما این کوه با چنین مشخصاتی در کجا قرار دارد. به نظر فقیر با توجه به احادیث و روایات و اسطوره، کوه قاف در آسمان قرار دارد و از دید ما در حجاب است. پیشتر گفته شد که در اساطیر ایرانی و آیین زرتشتی، ایزد ونند، که با ستاره ونند ارتباط دارد. گذرگاه‌های کوه البرز را می‌پوشاند. ونند همان ستاره‌ای است که امروزه ما آن را با نام نسر واقع یا کرکس نشسته می‌شناسیم. ستاره ونند یا همان نسر واقع در نجوم ایرانی و سعد ذابح در نجوم سغدی، سپاهبد خاوران یا غرب است. از اباختران بهرام دشمن اوست. در آغاز آفرینش که اهریمن حمله آورد، بهرام از ونند نیرومندتر بود. به همین دلیل گناهکاری و بزه کرد. ونند در گذرها و درهای البرز و بر در دروازه دوزخ گمارده شده است تا راه دیوان و پریان و دروجان را ببندد و نگذارد آن‌ها جلوی خورشید و ماه و ستارگان را بگیرند. ستاره ونند و گرز مهر از قدرت اهریمنی در شکنجه روان دروندان و گناهکاران می‌کاهند. به همین دلیل ونند از ایزدان به حساب می‌آید. ونند (کرکس نشسته) و سدویس (ستاره سهیل) و تیشتر (شباهنگ، شعرای یمانی) و هفتورنگ (هفت ستاره صورت فلکی بنلت النعش) به پاسداری بر سر دوزخ، برای پاس داشتن دوزخیان گماشته شده‌اند تا دیوان را در دوزخ از آزار سخت گناه‌کاران باز دارند

از این جهت این ستارگان در رنج می‌مانند؛ بویژه ستاره ونند که بزرگ آنان است. از این روی است که برای خشنودی آنان باید نیایش خواند و ونند بُرید را، که آیین ویژه روز اورمزد (اول) ماه فروردین است، به ونند و سه ستاره دیگر پیشکش داشت. ونند روشنای خویش را در دوزخ می‌افکند و با این کار روان دوزخیان را از بیم تاریکی می‌رهاند و آسانی می‌دهد. به روایتی «ونند ایزد را رسن و دست بسیار است» که اشاره است به پخش و منتشر بودن تشعشع ستاره ونند. ونند ستاره ضد سحر و جادو نیز هست. پیک‌ها به یاری این ستاره راه خود را می‌یابند.}(کتاب فرهنگ اساطیر ایرانی ص ۴۳۰) همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید البرز نیز در اساطیر ایرانی گویی در آسمان قرار دارد که ستارگان ونند و هفتورنگ و تیشتر و سدویس گذرگاه‌های آن را می‌پوشانند نکته: آیت الله علی زمانی قمشه‌ای که استاد بزرگ علم هیئت و نجوم قدیم در حوزه علمیه قم می‌باشند در صفحات ۳۳ و ۳۴ کتاب «آسمان و ستارگان در قرآن» خویش قاف را در آسمان و معادل جو کره زمین می‌دانند. اما همان‌گونه که ملاحظه نمودید در اساطیر ایرانی ستاره ونند یا نسر واقع (کرکس) نشسته، گذرهای البرز کوه باستانی و اساطیری را می‌پوشاند. زرتشتیان برای کوکب ونند، مراسم نیایش ونند برید برپا می‌نمایند تا با چنین مراسمی به زعم خویش به وی (کوکب ونند و ایزد وی) در این امر مهم یاری رسانند.

ایزد ونند صورت مثالی و یا رب النوع کوکب ونند است

نکته جالب ماجرا اینجا است که در احادیث اسلامی نیز همانگونه که ملاحظه نمودید در کوه قاف که معادل البرز اساطیر ایرانی است فرشته‌ای به صورت کرکس با نام ترجائیل نشسته بود و به نوعی نگهبان این کوه بود. بسیار محتمل است که ترجائیل احادیث اسلامی همان ایزد وnند در اساطیر ایرانی باشد.نکته جالب دیگر ارتباط خاص شاه فریدون افسانه‌ای با ایزد ونند است. هم‌چنین بر اساس روایت کتاب دینکرد نهم می‌دانیم که در دوران شاه فریدون دیوان مازندر تباهی‌های بسیاری به بار می‌آورند و گروهی از مردم از فریدون می‌خواهند که شر این فرومایگان را از سرشان کم نماید. فریدون با دیوان مازندر در دشت پیشانسه مبارزه می‌نماید. این روایت تا حدودی به فساد و تباهی یأجوج و مأجوج در دوران ذوالقرنین شباهت دارد. هر چند که تفاوت هایی نیز دارد و یأجوج و مأجوج روایات اسلامی آن‌گونه که در احادیث مربوط به آن خواهیم دید. دیو و پری و جن نیستند. فریدون و مازندران: داستان برخورد فریدون و دیوان مازندر و راندنشان از خُنیره (=خُنیرث) در کتاب نهم دینکرد آمده است که خلاصهٔ آن چنین است: پس از این که فریدون ضحاک را به بند کشید، دیوان مازندر در خُنیره اقامت گزیدند و با حملات بسیار فریدون را از آن‌جا راندند و مردم شکایت به فریدون بردند و گفتند که ضحّاک در مقایسه با مازندرها حکمران خوبی بود

مردم شکایت به فریدون بردند و گفتند که ضحّاک در مقایسه با مازندرها حکمران خوبی بود. فریدون با مازندرها در دشت پیشانسه برخورد کرد. مازندران فریدون را دست کم گرفتند و بدو گفتند که «ما تو را به این جا راه نمی‌دهیم». آن‌گاه فریدون به پیش و بالا تاخت و چون دم بیرون می‌داد از بینی راست او تگرگ بیرون می‌ریخت، سرد چون زمستان و از بینی چپ او سنگ می‌ریخت هر یک به اندازهٔ خانه‌ای. آن‌گاه آنان را به پای اسب گُشن برمایون (=برادر فریدون) بست و به بالا راند و آنان را به شکل سنگ در آورد. دوسوم آنان را نابود کرد و یک سوم دیگر آزرده و بیمار بیرون آمدند و دیگر به این کشور خُنیره باز نگشتند. (مینوی خرد ترجمه دکتر احمد تفضلی، تعلیقات صفحه ۱۰۳) شباهت دیگر روایت مبارزه فریدون با دیوان مازندر، با داستان ذوالقرنین و یأجوج و مأجوج در این است که مازندران در دوران متأخر نام بخشی از سواحل دریای کاسپین در پشت رشته کوه‌های البرز است و البرز در اساطیر ایرانی معادل کوه قاف در احادیث اسلامی است و این شباهت دیگری بین فریدون و ذوالقرنین احادیث اسلامی است. البته باید توجه داشت که بنا به روایت دینکرد، فریدون سدی بر روی دیوان مازندر نمی‌زند بلکه با آنان مبارزه می‌نماید. این‌جا باید بدین نکته نیز توجه نمود که البرز اساطیر ایرانی با رشته کوه البرز امروزی تفاوت هایی نیز دارد. یعنی البرز اساطیری در عین آن‌که ارتباطی معنادار با رشته کوه البرز کنونی و سایر کوه‌های زمین مادی ما دارد اما خود کوهی زمینی و مرئی محسوب نمی‌شود

اما حال به سراغ کوه افسانه‌ای قاف برویم. گفته شد که این کوه بنا بر احادیث و روایت اسطوره‌ای به احتمال قوی باید در آسمان باشد. اما دقیقا کجا، در حدیث خواندیم که کوه قاف از زمرد یا زبرجد سبز است و پشت نطاق آسمان قرار دارد و سبزی آسمان از کوه قاف است. می‌دانیم که بر اساس یافته دانشمندان علوم جدید {هسته مذاب سیاره زمین باعث ایجاد قوی‌ترین میدان مغناطیسی در بین همه سیاره‌های سنگی منظومه شمسی می‌شود. جریان‌های گردابی مواد مذاب آهنی هسته زمین میدانی مغناطیسی را ایجاد می‌کند که بر همه اجسام مغناطیسی یا دارای بار الکتریکی که در دامنه نفوذ آن قرار دارد تأثیر می‌گذارد. این میدان مغناطیسی تا چندین برابر قطر زمین در همه جهات توسعه می‌یابد و مغناط کره یا مگنتوسفری را به وجود می‌آورد که در برخورد با ذرات بارداری که از خورشید ناشی می‌شوند و به بادهای خورشیدی معروف هستند تعامل کرده و تغییر شکل می‌دهد. عمده این ذرات باردار در ناحیه دونات شکلی به دام می‌افتند که به کمربند وان آلن معروف است. مجاورت طولانی با این ناحیه می‌تواند هم برای فضا پیماها و هم برای فضانوردان خطرناک باشد. ذرات بارداری که از درون میدان مغناطیسی در نزدیکی قطب‌های مغناطیسی زمین می‌گذرند با مولکول‌های جو زمین برخورد کرده و نورهای درخشانی را به وجود می‌آورند که به شفق‌های قطبی معروف هستند.} (کتاب دایره المعارف مصور فضا از زمین تا لبه جهان صفحه ۴۶)

بنابراین شاید بتوانیم شفق‌های قطبی را که گاه به رنگ سبز دیده می‌شود را همان سبزی مورد اشاره حضرات معصومین در احادیث کوه قاف بدانیم. زیرا علی الظاهر تنها رنگ سبزی که در آسمان با چشم ظاهری ما دیده می‌شود همین شفق‌های قطبی می‌باشد. هرگاه این تطبیق را درست بدانیم آنگاه می‌توانیم احتمال این همانی کوه قاف را با کمربند ون آلن که گرداگرد کره زمین را در بر گرفته است بدهیم. در بعضی احادیث می‌خوانیم که کوه قاف گرداگرد زمین مادی ما قرار دارد {وهب منبه آورده که ذوالقرنین گرد عالم می‌گشت تا به کوه قاف رسید و گرد کوه قاف کوه‌های خرد دید. خدا کوه [را] با وی به سخن آورد تا از وی پرسید که ما انت تو چه باشی و نامت چیست گفت: انا قاف، منم قاف گرد عالم در آمده، گفت: این کوه‌های خرد چیست گفت این رگ‌های منست و در هر بقعتی و در هر شهری از شهرهای زمین از من رگی است بدو پیوسته، هر آن زمین به ارادت حق آن‌را زلزله خواهد رسی مرا فرماید تارگی از رگهای خود بجنبانم که به آن زمین پیوسته تا آن‌را زلزله افتد. ذوالقرنین گفت یا قاف از عظمت اللّه با ما چیزی بگوی گفت: یا ذالقرنین انّ شأن ربنا لعظیم کار خداوند ما عظیم است و از اندازهٔ وهم و فهم بیرونست. به عظمت او خبر کجا رسد و کدام عبارت به وصف او رسد. گفت آخر آن‌چه کمتر است و در تحت وصف آید چیزی بگوی، گفت وراء من زمینی است آفریده پانصد ساله راه طول آن و پانصد ساله راه عرض آن، همه کوهان‌اند پر از برف، ورنه آن برف بودی من از حرارت دوزخ چون ارزیر بگداختید} (کشف الاسرار جلد ۹ صفحه ۲۷۴)



خواننده گرامی همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید در حدیث امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، کوه قاف در پشت نُطاق آسمان قرار داشت و در اساطیر ایرانی، ایزد ونند که با ستاره ونند (نسر واقع= کرکس نشسته) ارتباط دارد گذرگاه‌های کوه البرز را می‌پوشاند. در نتیجه البرز کوه باستانی نیز به نوعی در آسمان قرار دارد. اما در حدیث کتاب کشف الاسرار خواندیم که کوه قاف ریشه‌ها یا رگ هایش درون زمین قرار دارد و چون حق تبارک تعالی بخواهد به قومی عذاب بفرستد آن رگ را می‌جنباند. و در آن نقطه از زمین زلزله می‌آید. هر گاه بخواهیم بین این حدیث، و حدیث امام رضا علیه‌السلام جمع نماییم. آنگاه باید بین قاف آسمانی و درون زمین ارتباطی وجود داشته باشد. و هر گاه بخواهیم این ارتباط را با علوم کیهان شناسی جدید تطبیق بدهیم آن‌گاه بار دیگر دلیلی در تطبیق کوه قاف با مکان کمربند ون آلن می‌یابیم زیرا همان‌گونه که گفته شد منشأ کمربند ون آلن از میدان مغناطیسی درون زمین می‌باشد. حتی نتایج بعضی تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که با بررسی امواج مغناطیسی زمین می‌توان امکان وقوع زلزله را تا حدودی محتمل دانست. نکته۱: همان‌گونه که پیشتر گفته شد البرز کوه نیز گرداگرد جهان قرار دارد در عین حال کوه‌های زمین نیز از آن رسته‌اند. به فقرات زیر از کتاب بندهش توجه فرمایید: {کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرگ میان جهان است } (بندهش ص ۵۹) و در دین گوید که نخستین کوهی که فراز رست البرز ایزدی بخت بود. از آن پس، همهٔ کوه‌ها (ی دیگر) به هیجده سال فراز رستند

البرز تا بسر رسیدن هشتصد سال می‌رست: دویست سال (تا) به ستاره پایه، دویست سال تا به ماه پایه، دویست (سال) تا (به) خورشید پایه، دویست سال تا به بالای آسمان. چنین (گوید که) دیگر کوه‌ها از البرز فراز رُستند، به تفضیل ایشان را گویم: ... شمار دو هزار و دویست و چهل و چهار کوه، البرز، پیرامون این زمین، به آسمان پیوسته است. (بُندهش ص ۷۱) نکته۲: باید توجه داشت که جنس کوه قاف در احادیث از زمرد یا زبرجد سبز است و به فرموده امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پشت نُطاق (پرده) آسمان قرار دارد. با توجه به اکتشافات دانشمندان و عدم مشاهده چنین کوهی در آسمان، همان‌گونه که گفته شد به نظر این کوه مرئی و قابل رویت با چشم ظاهری نیست. و اگر احتمال دادیم که در تطبیق با کیهان شناسی جدید این کوه با کمربند ون آلن اینهمانی دارد. به نظر فقیر در باطن و ملکوت محل کمربند ون آلن این کوه قرار دارد. در واقع به ظن فقیر به موازات عالم ماده و فیظیکی تا مرزهای ذرات باردار کمربند ون آلن، جهانی مینوی وجود دارد که هستی آن ارتباط تنگاتنگ با هستی فیظیکی ما دارد. حکمای ایران باستان در اساطیر ایرانی از این جهان مینوی که از نظرها پنهان است. بسیار سخن گفته‌اند. و حتی خلقت آن را در گاه‌شماری خویش سه هزار سال پیش از آفرینش جهان مادی (زمین و کوه‌ها و درختان و رودها و دریاها) دانسته‌اند. از این عالم در دوره اسلامی گاه به عالم هورقلیا و گاه به اقلیم هشتم و گاه عالم مثال (بخشی کوچکی از عالم مثال نه تمام آن) یاد کرده‌اند. دو شهر مهم جابلقا و جابلسا در این عالم قرار دارند

و یأجوج و مأجوج و تارس و تافیل و مالوق و ماسوق و گروهی از پریان و در این جهان لطیف زندگی ... جنیان (نه همه آنان) و ایزدان اسطوره‌ای و می‌نمایند. این عالم تا مرز جهان مادی و فیظیکی ما کشیده شده است و هستی آن با بخش مادی زمین ما ارتباط تنگاتنگ دارد. آن‌چه که تا کنون بدان دست یافته‌ام این است که هر فرآیندی مثل تولید گازهای گل‌خانه‌ای که حیات زمین مادی ما ... و یا وقوع احتمالی یک جنگ بزرگ هسته‌ای و را تحت شعاع قرار دهد علی الخصوص در جو و اتمسفر زمین تغییر ایجاد نماید می‌تواند بر حیات و هستی این موجودات (اعم از مثبت و منفیشان) و عالمشان نیز تأثیر بگذارد

تصویری از شفق قطب شمال ذرات بارداری که بر فراز قطب‌های مغناطیسی زمین وارد لایه‌های جو فوقانی می‌شوند با گازهای موجود در این ناحیه برخورد کرده و انرژی آن‌ها را افزایش می‌دهند و باعث تابش آن‌ها در رنگ‌های مختلف می‌شوند. این نمایش خیره کننده در اطراف قطب شمال به نام شفق‌های قطب شمالی یا آرورا بورلیس شناخته می‌شود. (دایره المعارف مصور فضا، نشر سایان ص ۴۷) در حدیث می‌خوانیم که رنگ سبز آسمان از کوه قاف است. و این کوه در پشت نطاق آسمان قرار دارد. و جنس آن از زمرد یا زبرجد سبز است. و ریشه‌ها (رگ‌های) کوه قاف در درون زمین قرار دارد. ممکن است قاف روایات در تطبیق با کیهان شناسی جدید با مکان میدان مغناطیسی درون زمین که تا کمربند ون آلن کشیده شده است مرتبط باشد.



در اساطیر ملل گوناگون می‌خوانیم که رودهای بزرگ منشأ آسمانی دارند. مصریان برای رود نیل منشأیی آسمانی قائل بودند و همان‌گونه که پیشتر در دروس گفته شد جسد مردگان خویش را بر قایقی می‌گذاشتند تا به سوی قرارگاه ابدی خویش برود. و در عین حال اعتقاد داشتند که آنوبیس ایزدی با سر سگ، روح مرده را بر قایقی سوار می‌نماید و در نیل آسمانی به سوی منزلگاه عدالت (جایگاه اُزیریس) هدایت می‌نماید. در اساطیر هندی نیز رود بزرگ گنگ منشأیی آسمانی دارد. در اساطیر میان رودان رود فرات منشأ آسمانی دارد. در بعضی روایات نیز منشأ فُرات از بهشت دانسته شده است. باب جنّه الدُّنیا: ضریس کناسی گوید: از امام باقر(علیه‌السلام) پرسیدم: نظر شما در این باره چیست که مردم می‌گویند: آب فرات از بهشت بیرون می‌آید، چگونه چنین است در حالی که آن از مغرب سرچشمه می‌گیرد و چشمه‌ها و رودخانه‌هایی در آن سرازیر می‌شوند، امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: همانا برای خداوند بهشتی است که آن را در مغرب آفریده و آب فرات شما از آن بهشت بیرون می‌آید، و ارواح مومنان در هر شبانگاه از قبرهای خود بیرون می‌آیند، از میوه‌های آن می‌خورند، در آن بهشت می‌آسایند، یک‌دیگر را ملاقات می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند و چون صبح می‌شود، حرکت می‌کنند و در فضای میان آسمان و زمین می‌باشند، و پرواز کنان به سوی آن بهشت باز می‌گردند، و چون آفتاب طلوع می‌کند به قبرهای خود باز می‌گردند و در فضای بالای قبرها نیز یک‌دیگر را ملاقات می‌کنند و هم‌دیگر را می‌شناسند